

❓ خلاصه داستان #ضحاک ، کاوه و فریدون # ❓

ضحاک پادشاه تازی انسانی ناپاک بود. او برای این که دو ماری که بر شانه اش روییده بودند را سیر نگهدارد، هر روز مغز دو انسان را به آنها می داد. او شبی در خواب دید که پسر جوانی با گرز بر سر او می کوبد. یک پیشگو به او گفت این پسر فریدون نام دارد. ضحاک هرچه به دنبال فریدون گشت او را پیدا نکرد. بنابراین به راه حلی فکر کرد. راه حلش این بود که گواهی ای بنویسد و همه بزرگان آن را امضا کنند. براساس این گواهی ضحاک به جز نیکی کاری نکرده است و حرفی جز به راستی نزده است. همه بزرگان به ناچار این گواهی را امضا کردند. اما ناگهان صدای داد و فریاد کسی از بیرون به گوش رسید. وی کاوه آهنگر نام داشت که درفش کاویانی او در تاریخ مشهور است.

ضحاک دستور داد کسی که داد و فریاد می کرد را به داخل بیاورند. وقتی آن مرد به داخل کاخ آمد، دو دستش را بر سرش کوبید و فریاد زد: "منم کاوه که عدالت می خواهم. اگر تو عادلی به فرزند من رحم کن. من 18 پسر داشتم که تنها یکی از آنها باقی مانده است. مغز آخرین پسر من هم قرار است غذای ماران تو شود. من یک آهنگر بی آزارم. جوانی من به پایان رسیده و اگر این پسر من را بکشی فرزندی هم برایم باقی نمی ماند. اگر تو پادشاه هفت کشوری چرا رنج و سختیش را ما باید بکشیم. ای پادشاه ستم هم اندازه ای دارد. چرا ماران دوش تو باید از مغز سر فرزند من غذا داده شوند؟"

ضحاک که تا به حال چنین حرف هایی نشنیده بود تعجب کرد و دستور داد فرزند کاوه را به او بازگردانند. بعد از کاوه خواست که گواهی را امضا کند. کاوه نوشته را خواند و بدون این که بترسد فریاد زد: "همه تان دارید به سوی جهنم می روید که به گفته های ضحاک گوش می دهید. من این گواهی را امضا نمی کنم". بعد در حالی که از خشم می لرزید با فرزندش از کاخ بیرون رفت.

وقتی او رفت بزرگان به ضحاک گفتند: "چرا مقابل کاوه سرخ شدی و اجازه دادی پیمان را پاره کند و از فرمان
"تو سرپیچی کند؟"

ضحاک گفت: "وقتی او به داخل آمد و دستانش را بر سرش زد من شگفت زده شدم. حالا نمی دانم از این ببعده
"چه پیش می آید که راز جهان را نمی دانم"

وقتی کاوه از کاخ بیرون رفت، شروع به فریاد زدن کرد و دنیا را به عدالت فرا خواند. بعد چرمی را که آهنگران
می پوشند بر سر نیزه کرد و با همان نیزه خروشان رفت و فریاد زد: "چه کسی می آید که فریدون را پیدا کنیم و
به او بگوییم که پادشاه ما شیطان است." به اندازه یک سپاه آدم دور او جمع شد. خود کاوه فهمید که که
فریدون کجاست. رفتند و فریدون را پیدا کردند. فریدون وقتی چرم را بالای نیزه دید آن را به فال نیک گرفت و
آن را با جواهر و طلا و دیبای روم آراست به طوری که رنگ های سرخ و زرد و بنفش گرفت و آن را "درفش
کاویانی" نامید. از آن ببعده هم هر کسی که تاج پادشاهی را بر سر می گذاشت، به آن چرم بی بهای آهنگری
جواهرات جدیدی اضافه می کرد. به این ترتیب درفش کاویان مثل خورشیدی در شب های تیره می درخشید و
همه از آن امید می گرفتند

به هر حال فریدون چون وضع را به این گونه دید فهمید که کار ضحاک تمام است و با سپاهش برای جنگ با
ضحاک به سرزمین تازیان رفت. فریدون کاوه آهنگر را فرمانده سپاه کرد و درفش کاویانی افرشته شد تا سپاه
. فریدون ضحاک را شکست دادند و او را مجازات سختی کردند

کانال جامع ادبیات یازدهم

@adabiyatjame11

[کانال جامع ادبیات یازدهم, 16.08.17 13:47]

:نسرین رفیعی

جایش نگهداشت. برادران فهمیدند که این کار خدایی بوده است. فردا هم فریدون درباره این ماجرا به برادرانش چیزی نگفت.

فریدون بر ضحاک پیروز می شود

فریدون کاوه را فرمانده سپاه کرد. کاوه آهنگر زیر درفش کاویان و نیزه به دست پیش رفت تا به ارون درود رسیدند. فریدون به رودبانان گفت: "هرچه کشتی و قایق دارید بیاورید تا من و سپاهم از رود عبور کنیم". ولی رودبانان گفتند که ضحاک دستور داده هر گروهی که بخواهد از رود عبور کند، باید نامه ای با مهر ضحاک داشته باشد. فریدون عصبانی شد. بر اسب نشست و به داخل آب رود رفت و از رود گذشت. به دنبال او سپاهش هم با اسب و بی اسب از رود عبور کردند. از آن طرف به خشکی رسیدند و به سمت بغداد امروزی رفتند و سپس به سوی بیت المقدس راه افتادند.

آنها کاخ ضحاک را که کاخی بزرگ و بلند بود دیدند. فریدون هر کس را که به طرفش می آمد با گرزش می زد. همه دیوان با گرز او نابود شدند. فریدون داخل کاخ شد. ولی هرچه گشت ضحاک را ندید. خواهران جمشید شاه را هم که در دست ضحاک بودند آزاد کرد. به آنها دستور داد که نشان را بشویند تا روحشان از آلودگی ها پاک شود. چون که به وسیله بت پرستان پرورش یافته بودند. آنها هم از رنجی که از اژدها (ضحاک) کشیده بودند صحبت کردند.

فریدون از آنها پرسید که ضحاک کجاست و آنها گفتند که ضحاک به هندوستان رفته تا سر هزاران بی گناه را ببرد و سروتنش را در این خون ها بشوید. چون یک پیش بین به او گفته که برای این که بتواند از آزار مارهایش راحت شود باید سر و تنش را در خون انسان ها بشوید و اگر این کار را بکند حالش خوب می شود و حرف ستاره شناسان درباره مرگ او به دست فریدون هم درست از آب در نمی آید.

کمی بعد به ضحاک خبر دادند که فریدون وارد کاخ او شده. ضحاک عصبانی شد. سپاهیان او و دیوها را جمع کرد. آنها از بیراهه وارد شهر شدند و ضحاک کاخ خودش را محاصره کرد. فریدون هم اجازه داد تا سپاه ضحاک وارد شهر شوند. مردم شهر که از ضحاک متنفر بودند از دیوارها سنگ و خشت بر سر او و سپاهش ریختند. با این همه ضحاک از بیراهه وارد کاخ خودش شد.

ضحاک با رسیدن به کاخ خنجرش را درآورد تا خواهران جمشید را بکشد. اما فریدون ناگهان از بام کاخ پایین پرید، گرزش را درآورد و به او حمله کرد و گرز را بر سر ضحاک زد. خواست یک بار دیگر گرز را بر سر ضحاک بکوبد که سروش خداوندی ظاهر شد و گفت: "زمان مرگش نرسیده. ضحاک را به به دو کوه نزدیک به هم ببر." که دره ای تنگ میان آنها است. او را در کوه ببند و اجازه نده کسی ببیندش.

همانند کابوسی که ضحاک در قدیم دیده بود، فریدون با ریشمانی از چرم شیر، دست ضحاک را محکم بست. از کوه ها و دشت ها گذشتند. دوباره سروش ظاهر شد و گفت که او را به کوه دماوند ببر. فریدون هم بر اساس گفته های سروش ضحاک را به غاری برد. میخ های بزرگی آوردند و دست ضحاک را به کوه بستند. طوری که نه پاهایش روی زمین باشد و نه دستش به کوه و همچنان آویزان باشد.

با این که مدتی از حکومت فریدون می گذشت ولی مادرش فرانک از حکومت او خبر نداشت. وقتی فرانک از پیروزی او بر ضحاک آگاه شد، سروتنش را شست و پیش پادشاه آمد. بعد هر چه داشت به مردم بخشید و بقیه را بار شتر کرد و برای پسرش فرستاد.

فریدون 500 سال زندگی کرد. او جهان را از شر ضحاک ماردوش که ظالم و ناپاک بود نجات داد و انتقام پدرش را هم از او گرفت.

برگرفته از اینترنت

کانال جامع ادبیات یازدهم

@adabiyatjame11

[کانال جامع ادبیات یازدهم, 12:13 21.08.17]

فارسی_#۱۱

درس#۱۲

کاوه_دادخواه#

قالب شعر : مثنوی

نوع ادبی : حماسی

محتوا: قیام علیه ظلم و ستم

وزن شعر : فعولن فعولن فعولن فعل

بحر متقارب مثنی محذوف

بیت اول * * * * *

چو ضحاک شد بر جهان شهریار

بر او سالیان انجمن شد هزار

قلمرو زبانی * * * * *

بیت یک جمله غیر ساده است

چو : هنگامی که ، حرف ربط وابسته ساز

شهریار : پادشاه

نهاد مصراع اول : ضحاک

نهاد مصراع دوم : هزار

انجمن شدن : گرد آمدن ، سپری شدن

بیت به شیوه بلاغی است

شهریار ، ضحاک : تناسب

سالیان : وندی

قلمرو ادبی [?]

شهریار ، هزار : قافیه

شد : تکرار

مصراع دوم کنایه از طولانی بودن زمان پادشاهی

قلمرو فکری [?]

. زمانی که ضحاک بر جهان پادشاه شد، هزار سال بر تخت پادشاهی تکیه داشت

بیت دوم □ * □ ❁

نهان گشت کردار فرزندگان

پراگنده شد نام دیوانگان

قلمرو زبانی □◆◆

. بیت دو جمله ساده گذرا به مسند است

فرزانگان : انسان های خردمند ، دانا

دیوانگان : انسان های بی خرد ، نادان

نهان : پنهان

گشت و شد : فعل اسنادی

بیت به شیوه بلاغی است

نهاد مصراع اول : کردار فرزانگان

نهاد مصراع دوم : نام دیوانگان

نهان ، پراگنده : مسند

دیوانگان و فرزانگان : صفت جانشین اسم

کردار فرزانگان ، نام دیوانگان : ترکیب اضافی

کردار ، فرزانگان ، دیوانگان : وندی

قلمرو ادبی □□

فرزانگان ، دیوانگان : قافیه

پراگنده شدن نام : کنایه از مشهور شدن

" واج آرایی " ن " ، " گ " ، مصوت " ا

قلمرو فکری [?]

. رفتار خردمندانه پنهان شد و از بین رفت و افراد بی خرد و نالایق مشهور شدند

بیت سوم □ * □ ❁

هنر خوار شد جادویی ارجمند

پنهان راستی ، آشکارا گزند

قلمرو زبانی □ ♦ □ ♦

. بیت چهار جمله ساده گذرا به مسند دارد

. فعل " شد " بعد از واژه های " ارجمند " ، " پنهان " ، " آشکار " به قرینه لفظی حذف شده است

گزند : آسیب ، ظلم

راستی : درستی

خوار : پست ، بی ارزش

(جادویی : نیرنگ ، حيله ، جادوگری (نوع " ی " در جادوگری : مصدری

هنر و جادویی / خوار و ارجمند

. پنهان و آشکار / راستی و گزند : رابطه معنایی تضاد دارند

نوع " ی " در " جادویی " و " راستی " : مصدری

هنر ، جادویی ، گزند ، راستی : نهاد

پنهان ، آشکار ، خوار ، ارجمند : مسند

مصراع اول به شیوه عادی و مصراع دوم به شیوه بلاغی است

هنر ، خوار ، نهان : ساده

جادویی ، ارجمند ، راستی : وندی

(. یکی از اموری که به شدت در اوستا، نهی شده؛ جادو است. وضحاک مروج جادو بود)

قلمرو ادبی [?]

ارجمند ، گزند : قافیه

" واج آرای مصوت " ا

(. نکته : مبرا بودن شاهنامه از وجود آرایه نشام دهنده نقطه قوت آن و هنر فردوسی است)

قلمرو فکری [?]

. فضیلت ها و ارزش ها در جامعه از بین رفت و حيله گری و تزوير رواج یافت و آشکار شد

مفهوم بیت □ ♻️

تسلط یافتن بدی ها بر خوبی ها

بیت چهارم □ * □ ❁

برآمد برین روزگار دراز

کشید ازدهافش به تنگی فراز

قلمرو زبانی □ ♦ □ ♦

بیت دارای دو جمله ساده است

بر آمد : سپری شد

اژدها فش : مانند اژدها

فش (وش) : پسوند شباهت

فراز : نزدیک شدن ، به جلو رفتن

(. این روزگار دراز : دو ترکیب وصفی و متمم (روزگار هسته گروه اسمی متممی است

بیت به شیوه بلاغی است

فراز ، دراز ، اژدها : ساده

روزگار ، تنگی : وندی

روزگار : دو تلفظی

قلمرو ادبی [?] [?]

دراز ، فراز : قافیه

اژدهافش : تشبیه

. به تنگی فراز کشیدن : کنایه از با زحمت به پادشاهیش ادامه می داد

" واج آرایی " ر " ، " د " ، " ز

قلمرو فکری [?] [?]

. پس از گذشتن روزگاری طولانی ، دوران نابودی و بدبختی ضحاک فرارسید

مفهوم بیت □ ♻

رو به زوال بودن و نابودی حکومت ضحاک

بیت پنجم □ * □ ❁

چنان بد که ضحاک را روز و شب

به نام فریدون گشادی دو لب

قلمرو زبانی □ ❁ ❁

بیت یک جمله غیر ساده است

" بد : مخفف فعل " بود

روز و شب : شبانه روز

روز و شب : رابطه معنایی تضاد و تناسب

نهاد بیت : ضحاک

دو لب : مفعول

نوع " را " در مصراع اول : نهادی

. " را " در مصراع دوم : مفعولی است و محذوف می باشد "

شب : معطوف

نوع " واو " حرف عطف

نام فریدون : ترکیب اضافی و متمم

(گشادی : ماضی استمراری) می گشاد

قلمرو ادبی [?]

شب و لب : قافیه

لب و شب : جناس ناقص اختلافی

" واج آرایبی " ب " ، " د

روز و شب : مجاز از همیشه

لب گشودن : کنایه از حرف زدن

لب : مجاز از دهان

. فریدون و ضحاک : در مفهوم ، متضاد هستند

قلمرو فکری [?]

. به گونه ای بود که ضحاک شبانه روز لب هایش به نام فریدون گشوده می شد

مفهوم بیت ♻

. ضحاک همیشه نام فریدون را بر زبان داشت

به کوشش بانو نسرین رفیعی و جمعی از دبیران ادبیات ایران

کانال جامع ادببات یازدهم

لینک ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓

@adabiyatjame11

[کانال جامع ادبیات یازدهم, 21.08.17] 12:14

بیت ششم □ * □ ❁

ز هر کشوری مهتران را بخواست

که در پادشاهی کند پشت راست

قلمرو زبانی □ ❁ □ ❁

. بیت دارای یک جمله غیر ساده است

بخواست : دعوت کرد ، فراخواند

مهتران : بزرگان

که : حرف ربط وابسته ساز

مهتران : صفت جانشین اسم و مفعول

(نهاد بیت : محذوف) ضحاک

هر کشور : ترکیب وصفی و متمم

پشت : مفعول

راست : مسند

مصروع دوم : جمله چهار جزئی با مفعول و مسند

کشور و پادشاه : تناسب

مهتران : وندی

قلمرو ادبی □ □

راست ، بخواست : قافیه

پشت راست کردن : کنایه از محکم کردن ، قوت گرفتن

" واج آرایی " س " ، " ش " ، " د "

قلمرو فکری [?]

. ضحاک بزرگان هر کشوری را دعوت کرد که پادشاهی خود را محکم و تثبیت کند

بیت هفتم * □ ✽ □

از آن پس چنین گفت با موبدان

که ای پر هنر با گهر بخردان

قلمرو زبانی □ ◆ □ ◆

. بیت یک جمله غیر ساده و یک شبه جمله دارد

پر هنر با گهر بخردان : خردمندان با فضیلت و دارای اصالت

. موبد : پیشوای روحانی زرتشتی ، مشاور سلطنتی هم معنی می دهد

بخردان : خردمندان ، دانایان

گهر : گوهر . نژاد ، اصل

(نهاد بیت : محذوف) ضحاک

(پرهنر با گهر بخردان : ترکیب وصفی مقلوب) بخردان پرهنر با گوهر

. از آن پس : در واقع به نوعی قید در معنای سپس است

. بخردان : صفت جانشین اسم و پرهنر با گهر صفت های آن هستند

پر هنر : مرکب

موبدان ، بخردان : وندی

قلمرو ادبی [?]

موبدان ، بخردان : قافیه

این بیت با بیت بعدی موقوف المعانی است

" واج آرایبی " ر

قلمرو فکری [?]

پس از آن ضحاک به موبدان گفت : افراد خردمندی که هم صاحب فضیلت هستید و هم از اصالت و ذات خوب برخوردارید .

بیت هشتم □ * □ ❁

مرا در نهانی یکی دشمن است

که بر بخردان این سخن روشن است

قلمرو زبانی □ ♦ □ ♦

. بیت یک جمله غیر ساده است

در نهانی : به صورت پنهانی

. یکی دشمن : بر اساس دستور تاریخی " یکی " نشانه نکره و وابسته پیشین اسم است

. فعل " است " در مصراع اول اسنادی نمی باشد و معنای " دارم " می دهد و در مصراع دوم اسنادی می باشد

بخردان : متمم

روشن : مسند

این سخن : ترکیب وصفی

نوع " را " در " مرا " : مالکیت

نوع " ی " در " نهانی " : قید ساز است

نهان و روشن : رابطه معنایی تضاد

. این سخن : منظور دشمن نهانی داشتن است

مصراع دوم ، جمله سه جزئی با مسند

قلمرو ادبی [?] [?]

دشمن ، روشن : قافیه

نهان و روش : تضاد

" واج آرایی " ن " ، مصوت " ا "

قلمرو فکری [?] [?]

. یک نفر دشمن پنهانی من است . این سخنم برای خردمندان روشن و واضح است

به کوشش بانو رفیعی و جمعی از دبیران ادبیات ایران

adabiyatjame11

[کاتال جامع ادبیات یازدهم, 21.08.17] 12:16

بیت نهم □ * □ ❁

به سال اندکی و به دانش بزرگ

گوی ، بد نژادی ، دلیر و سترگ

قلمرو زبانی □ ❁ □ ❁

. بیت سه جمله دارد

. فعل " است " در این بیت به قرینه معنوی حذف شده است

گو : پهلوان

سترگ : بزرگ

. بدنژاد : بد اصل ، فرومایه ، کسی که نژاد اصیلی ندارد

به سال : از نظر سن و سال

به دانش بزرگ : بسیار داناست

اندک و بزرگ : رابطه معنایی تضاد

(نهاد بیت : محذوف (دشمن

. مصراع دوم کامل صفت های فریدون بیان شده است

دلیر ، سترگ ، بزرگ : ساده

دانش : وندی

بد نژاد : مرکب

(. علت این که به فریدون بد نژاد می گویند این است که او از نژاد پادشاهان نیست)

قلمرو ادبی [?]

بزرگ ، سترگ : قافیه

" واج آرایی " ب

به دانش بزرگ : کنایه از دانایی بسیار

قلمرو فکری [?]

. دشمنم سنش کم اما بسیار دانا است . او پهلوانی فرومایه و دلاوری بزرگ است

بیت دهم □ * □ ❁

یکی محضر اکنون بیاید نوشت

که جز تخم نیکی سپهبد نکشت

قلمرو زبانی □ ❁ □ ❁

بیت یک جمله غیر ساده

سپهبد : سردار لشکر ، فرمانده سپاه

محضر : استشهاد نامه

(. یکی محضر : مفعول (طبق دستور تاریخی ، یکی نشانه نکره و وابسته پیشین اسم است

" تخم نیکی : ترکیب اضافی و مفعول برای فعل " نکشت

جز : قید تاکید به معنی فقط

. فعل " باید نوشت " در مصراع اول ، غیر شخصی است و نهاد ندارد

نوشت : ماضی ساده

سپهبد ، محضر : ساده

نیکی : وندی

قلمرو ادبی [?]

نوشت ، کشت : قافیه

تخم نیکی : اضافه تشبیهی

قلمرو فکری [?]

باید اکنون استشهد نامه ای بنویسید و گواهی کنید که پادشاه (ضحاک) فقط کارهای نیک را رواج می دهد و
. بذر نیکی کاشته است

مفهوم بیت ♻️

عوام فریبی

(. ضحاک می خواهد به پشتوانه این استشهد نامه پادشاهی خود را حفظ کند و به آن محبوبیت ببخشد)

بیت یازدهم * □ ❁

ز بیم سپهبد همه راستان

بر آن کار گشتند همداستان

قلمرو زبانی □ ❁ ❁

. بیت یک جمله ساده با مسند است

راستان : افراد درستکار

همداستان شدن : همراه شدن ، یکی شدن

نهاد : همه راستان

بیم سپهبد : ترکیب اضافی و متمم قیدی

آن کار : ترکیب وصفی و متمم

همه راستان : ترکیب وصفی

راستان : صفت جانشین اسم

(گشتند : فعل اسنادی در معنای (شدند)

آن کار منظور نوشتن استشهاد نامه

همداستان : مسند

راستان ، همداستان : وندی

قلمرو ادبی [?]

راستان ، همداستان : قافیه

مصراع دوم : کنایه از توافق کردن از روی ترس / اختناق

" واج آرایی " س " ، " ه " ، " ت "

قلمرو فکری [?]

. همه افراد درستکار از ترس ضحاک با نوشتن استشهاد نامه موافقت کردند

مفهوم بیت □ ♻️

کتمان حقیقت و تأیید کار نادرست از روی ترس

(. این بیت مفهوم داستان خیاطان حقه باز را دارد که سرانجام کودکی ، لخت بودن پادشاه را بیان می کند)

بیت دوازدهم □ * □ ❁

بر آن محضر اژدها ناگزیر

گواهی نوشتند برنا و پیر

قلمرو زبانی □♦♦

. بیت یک جمله ساده است

برنا : جوان

آن محضر : ترکیب وصفی

محضر ازدها : ترکیب اضافی

برنا و پیر : رابطه معنایی تضاد و تناسب

پیر : معطوف

نوع " واو " : حرف عطف

برنا و پیر : نهاد

گواهی : مفعول

. ناگزیر : ناچار ، نقش قیدی دارد

محضر و گواهی : تناسب

آن محضر ازدها : متمم

ازدها ، محضر ، برنا ، پیر : ساده

ناگزیر : وندی

(. ازدها گفتن ضحاک علاوه بر ازای دهاک بودن ، پوشیدن لباس شبیه ازدها برای ترساندن هم بوده است)

قلمرو ادبی □□

ناگزیر ، پیر : قافیه

برنا و پیر : مجاز از همه افراد و تضاد

اژدها : استعاره از ضحاک

" واج آرایی " ن " ، " ر " ، مصوت " ا

قلمرو فکری [?] [?]

. به ناچار همه افراد استشهداد نامه ضحاک را تأیید کردند

مفهوم بیت □ ♻️

ناگزیر بودن در برابر خواست شاه و تسلیم شدن

به کوشش بانو نسرین رفیعی و جمعی از دبیران ادبیات ایران

کانال جامع ادبیات یازدهم

↓□↓□↓□↓□↓□↓□↓□↓□

@adabiyatjame11

بیت سیزدهم □ * □ ❁

هم آن گه یکایک ز درگاه شاه

برآمد خروشیدن دادخواه

قلمرو زبانی □ ♦ □ ♦

بیت یک جمله ساده

بیت دو جزئی است

هم آن گه : همان لحظه ، همان موقع

یکایک : ناگهان ، قید است

برآمد : بلند شد ، به گوش رسید

دادخواه : عدالت جو ، منظور کاوه است

درگاه شاه ، خروشیدن دادخواه : ترکیب اضافی

دادخواه : صفت جانشین اسم

درگاه ، خروشیدن : وندی

دادخواه : صفت فاعلی مرکب

خروشیدن دادخواه : گروه نهادی

درگاه ، شاه : تناسب

قلمرو ادبی [?]

شاه ، دادخواه : قافیه

" واج آرایی " ه " ، " گ " ، مصوت " ا

قلمرو فکری [?]

. ناگهان در همان لحظه از کاخ پادشاه فریاد دادخواهان بلند شد

بیت چهاردهم □ * □ ❁

ستم دیده را پیش او خواندند

بر نامدارانش بنشانند

قلمرو زبانی □♦♦

پیش : نزد

بر : کنار ، پیش

خواندند : دعوت کردند

. نامداران : بزرگان ، صفت جانشین اسم است

ستم دیده : صفت جانشین اسم و مفعول

ش " در " نامدارانش " : مفعول "

(نهاد بیت محذوف است) در مصراع اول ، دستیاران حکومت ضحاک و در مصراع دوم ، کاوه

مرجع او : ضحاک

نامدار : صفت فاعلی مرکب

ستم دیده : مرکب وندی

قلمرو ادبی □□

خواندند ، بنشانند : قافیه

مصراع دوم : کنایه از احترام گذاشتن به کاوه

" واج آرایه " ش " ، " ن

قلمرو فکری □□

. کاوه ستم دیده را نزد ضحاک بردند و او را در کنار بزرگان نشانند

بیت پانزدهم □ * □ ❁

بدو گفت مهتر به روی دژم

که بر گوی تا از که دیدی ستم

قلمرو زبانی □♦♦

بیت سه جمله و یک جمله غیر ساده

دژم : خشمگین ، عصبانی

به روی دژم : خشمگینانه ، چهره ای که از خشم در هم رفته باشد . از روی خشم

مهتر : بزرگ ، سرور

که ، تا : حرف ربط وابسته ساز

برگویی : شکل تاریخی فعل امر بگو

" که " در " از که دیدی ستم " : ضمیر پریشانی به معنای " چه کسی "

مهتر : صفت جانشین اسم

مرجع " او " : کاوه

. هر دو مصراع به شیوه بلاغی است

روی دژم : ترکیب وصفی و متمم

ستم : مفعول

نهاد فعل " گفت " : ضحاک

نهاد فعل های " بر گوی " " دیدی " : کاوه

قلمرو ادبی □□

دژم ، ستم : قافیه

" واج آرایی " م " ، " ت

که و که : جناس تام

قلمرو فکری [?]

. ضحاک با خشم و عصبانیت به کاوه گفت : بگو که چه کسی به تو ظلم کرده است

مفهوم بیت ♻️

. عصبانیت ظاهری ضحاک برای ظلمی که در حق کاوه شده است

بیت شانزدهم ❄️*

خروشید و زد دست بر سر ز شاه

که شاهها منم کاوه دادخواه

قلمرو زبانی ❄️❄️

. بیت چهار جمله است

خروشید : فریاد زد

ز شاه : به دلیل ظلم شاه

شاهها : شاه : منادا ، " ا " : نشانه ندا

" م " در " منم " : مخفف فعل " هستم "

کاوه دادخواه : ترکیب وصفی و مسند

سر : متمم

دست : مفعول

نهاد فعل های " خروشید " ، " زد " : کاوه

دست و سر : تناسب

قلمرو ادبی [?]

شاه ، دادخواه : قافیه

" واج آرایی " د " ، " ر

شاه : مجاز از ظلم شاه

دست بر سر زدن : کنایه از نمایش نهایت اندوه و تظلم خواهی

دست و سر : مراعات النظیر

قلمرو فکری [?]

. کاوه فریاد کشید و از ظلم و ستم ضحاک بر سر خود کوبید و گفت : ای شاه من کاوه دادخواه هستم

[?][?][?][?][?]

(به کوشش بانو رفیعی ,استان اصفهان(شاهین شهر

و جمعی از گروه دبیران ادبیات ایران

[?][?][?][?]

کانال جامع ادبیات یازدهم

↓□↓□↓□↓□↓□↓□

@adabiyatjame11

بیت هفدهم □ * □ ❁

یکی بی زبان مرد آهنگرم

ز شاه آتش آید همی بر سرم

قلمرو زبانی □♦□♦

. بیت دارای دو جمله ساده است

بی زیان : بدون آزار

بی زیان ، آهنگر : هر دو صفت برای مرد

. یکی مرد : بر اساس دستور تاریخی ، " یکی " نشانه نکره و وابسته پیشین اسم است

بی زیان مرد : ترکیب وصفی مقلوب

آهنگر : صفت شغلی

(م " در " آهنگرم " مخفف فعل اسنادی " هستم " (مصراع اول یک جمله سه جزئی با مسند "

م " در واژه " سرم " : مضاف الیه "

یکی بی زیان مرد آهنگر : مسند

شاه : متمم

(نهاد مصراع اول : محذوف) من

نهاد مصراع دوم : آتش

(همی آید : مضارع اخباری) بر اساس دستور تاریخی

سرم : متمم

قلمرو ادبی [?]

آهنگرم ، سرم : قافیه

آتش : استعاره از ظلم و ستم

" واج آرایی " م " ، مصوت " ا

سر : مجاز از وجود

بر ، سر : جناس ناقص اختلافی

آتش بر سر باریدن : کنایه از شدت آزار و ستم

قلمرو فکری □□

. من مرد آهنگر بدون زبانی هستم که پادشاه به من ظلم کرده است

مفهوم بیت □ □

پیوستگی و شدت ظلم شاه

: بیت ارتباط معنایی دارد با بیت زیر □

ز تو بر من آید ستم بیشتر

زنی هر زمان بر دلم بیشتر

بیت هجدهم □ * □

تو شاهی و گر ازدها پیکری

بباید بدین داستان داوری

قلمرو زبانی □ □ □

. بیت دارای سه جمله ساده و یک جمله غیر ساده است

گر : یا

داوری : قضاوت

بباید : لازم است

مرجع ضمیر تو : ضحاک

نهاد جملات بیت : تو ، تو (در مصراع اول محذوف) ، داوری

(تو شاه هستی / تو ازدها پیکر هستی / داوری به این داستان بباید)

" ی " در " شاهی " و " اژدها پیکری " مخفف فعل اسنادی " هستی "

این داستان : ترکیب وصفی

. داستان : منظور ظلم و ستمی است که در حق کاوه شده است

شاه ، اژدها پیکر : مسند

داوری : وندی

اژدها پیکر : مرکب

قلمرو ادبی [?]

اژدها پیکری ، داوری : قافیه

(اژدها پیکر : تشبیه درون واژه ای (پیکری مانند اژدها

" واج آرایی " د " ، مصوت " ی

قلمرو فکری [?]

. اگر تو شاه و یا مانند اژدها ترسناک هستی قضاوت به این ظلمی که در حق من شده است لازم است

بیت نوزدهم □ * □ ❁

که گر هفت کشور به شاهی تورااست

چرا رنج و سختی همه بهر ماست

قلمرو زبانی □□◆◆

. بیت دو جمله ساده و یک جمله غیر ساده است

(هفت کشور : ترکیب وصفی (هفت : صفت شمارشی اصلی ، وابسته پیشین / کشور : هسته

بهر ما : برای ما / ما : متمم

نهاد جمله های بیت : در مصراع اول ، پادشاهی و در مصراع دوم ، رنج و سختی

سختی : معطوف

نوع " واو " : حرف عطف

نوع " را " در مصراع اول : اختصاص

همه : قید

هفت کشور ، اشاره دارد به این موضوع دارد که قدما همه چیز را هفت قسمت می دانستند . مثل : هفت (آسمان

شاه و کشور : تناسب

. مرجع ما : کاوه و تمام کسانی که به آن ها ستم شده است

کشور ، رنج : ساده

سختی ، شاهی : وندی

قلمرو ادبی □□

را ، ما : قافیه

است : ردیف

" واج آرایی " ت " ، " ه

هفت کشور : مجاز از تمام جهان

شاه ، کشور : مراعات النظیر

قلمرو فکری □□

اگر پادشاهی هفت کشور (تمام دنیا) به تو اختصاص دارد ؛ پس چرا همه رنج و سختی ها برای ما است ؟

مفهوم بیت □ ♻

. مقایسه وضعیت خود و تمام ستم دیدگان با شاه و عدم عدالت

توصیه بیت □

وظیفه پادشاه ، به وجود آوردن آرامش در کشور و دور کردن مردم از رنج و سختی است . / نکوهش بی تفاوتی حاکم بر آسایش مردم

□□□□□□

به کوشش بانو نسرین رفیعی و جمعی از دبیران ادبیات ایران

کانال جامع ادبیات یازدهم

↓□↓□↓□↓□↓□↓□

@adabiyatjame11

بیت بیستم □ * □ ❁

سپهد به گفتار او بنگرید

شگفت آمدش کان سخن ها شنید

قلمرو زبانی □♦□♦

بیت دو جمله ساده و یک جمله غیر ساده

نهاد مصراع اول : سپهبد

نگریستن : نگاه کردن ، تفکر عمیق ، توجه کردن ، دقت کردن ، نگاه همراه با توجه و فکر

بنگرید ، شنید : ماضی ساده (بنگرید بر اساس دستور تاریخی ، ماضی ساده و مصدر آن : نگریدن ، نگریستن

(. نکته : گاهی از " بن مضارع " و " یدن " مصدر ساخته می شود

آمد : به معنی " شد " ، فعل اسنادی

شگفت : مسند

گفتار او : ترکیب اضافی و متمم

سپهبد : صفت جانشین اسم

شگفت آمدش : شگفت زده شد ، تعجب کرد

" ش " در " شگفت آمدش " : نقش " نهاد "

کان سخن ها شنید : جمله سه جزئی با مفعول

آن سخن ها : ترکیب وصفی و مفعول

سخن ، گفتار ، شنید : تناسب

سپهبد ، شگفت : ساده

سخن ها ، گفتار : وندی

قلمرو ادبی [?]

بنگرید ، شنید : قافیه

سخن ، گفتار ، شنید : مراعات النظیر

" واج آرایی " گ " ، " د " ، " ن " ، " ش " ، مصوت " ا

قلمرو فکری [?]

. ضحاک به سخنان کاوه توجه نمود و در مورد آن ها اندیشید و از سخنانی که شنیده بود متعجب شد

مفهوم بیت □ ♻️

مظلوم نمایی و اظهار تعجب پادشاه

بیت بیست و یک □ * □ ❁

بدو باز دادند فرزند او

به خوبی بجستند پیوند او

قلمرو زبانی □ ♦ □ ♦

بیت دو جمله ساده

(نهاد بیت : محذوف) آن ها یا دستیاران حکومت

باز دادند : بر گرداندند

بجستند : خواستار شدند ، جویا شدند

فرزند او ، پیوند او : ترکیب اضافی

به خوبی : قید پیشوندی

فرزند او و پیوند او : مفعول

فرزند ، پیوند : ساده

خوبی : وندی

قلمرو ادبی [?]

فرزند ، پیوند : قافیه

او : ردیف

" واج آرای " د " ، " ن " ، مصوت " و

قلمرو فکری [?]

فرزند کاوه را به او برگرداندند و پیوند کاوه با ضحاک را خواستار شدند . (از جدا شدن کاوه واهمه داشتند و از او دلجویی کردند)

مفهوم بیت □ ♻️

. با بخشیدن فرزندش ، خواستند او را موافق و همراه خود کنند

بیت بیست و دو □ * □ ❁

بفرمود پس کاوه را پادشا

که باشد بر آن محضر اندر گوا

قلمرو زبانی □ ♦ □ ♦

بیت دو جمله ساده و یک جمله غیر ساده

بفرمود : دستور داد

گوا : امضا کردن ، گواهی دادن ، شهادت دادن

پادشاه : ضحاک

پادشاه : نهاد

کاوه : متمم

پس : قید

را " در مصراع اول، حرف اضافه و به معنی " به " است "

بر آن محضر اندر : بر اساس دستور تاریخی ، دو حرف اضافه برای متمم

آن محضر : ترکیب وصفی

قلمرو ادبی [?]

پادشا ، گوا : قافیه

" واج آرای مصوت " ا

قلمرو فکری [?]

. پادشاه به کاوه دستور داد که شاهد آن استشهداد نامه باشد

مقصود بیت [?]

امضا کردن استشهداد نامه

مفهوم بیت □ [?]

مورد تائید قرار گرفتن ضحاک

[?][?][?][?][?][?]

به کوشش بانو نسرین رفیعی , استان اصفهان (شاهین شهر) و جمعی از دبیرات ادبیات ایران

[?][?][?][?]

کانال جامع ادبیات یازدهم

↓□↓□↓□↓□↓□↓□↓□↓□

@adabiyatjame11

چو برخواند کاوه همه محضرش_23

سبک سوی پیران آن کشورش

قلمرو زبانی: چو: حرف ربط

برخواند: ماضی ساده. /پیشوندی

کاوه: نهاد

همه محضرش: گروه اسمی. مفعول /همه صفت مبهم وابسته پیشین. محضر: هسته

ش: وابسته پسین. مضاف الیه

مرجع ش: ضحاک

سبک: فورا: قید

پیران آن کشورش: گروه متممی

.سوی: حرف اضافه

پیران: وندی

پیران آن کشورش: گروه اسمی /پیر: هسته/ان وابسته

آن کشورش: آن وابسته برای کشور

(ش مضاف الیه کشور

کشور: مضاف الیه پیر

(در کل تمام وابسته ها بصورت مستقیم یا غیر مستقیم وابسته پیر هستند)

ش : مرجع کاوه

بیت دو جمله با احتساب فعل محذوف کرد جمله موقوف المعانی با بیت بعد

قلمرو ادبی : واج آرایبی اوش

کشورش ومحضرش: قافیه

...فکری:وقتی کاوه استشهد نامه ضحاک را خواند فوراً رو به سوی پیران کشورش و

??????

@adabiyatjame11

خروشید کای پایمردان دیو_24

بریده دل از ترس گیهان خدیو

قلمرو زبانی : بیت سه جمله

خروشید ماضی ساده /نهاد کاوه

(کای:که ای (مخفف

که:حرف ربط

ای:حرف ندا

پایمردان:حامیان /وندی مرکب

پایمردان دیو:ترکیب اضافی/منادا /گروه اسمی

پایمرد:هسته /ان ودیو. وابسته پسین

: .بریده دل از ترس گیهان خدیو

که دل از ترس گیهان خدیو بریده اید

از ترس گیهان خدیو: گروه متممی

(ترس گیهان خدیو: گروه اسمی. / ترس: هسته / گیهان و خدیو مضاف الیه ترس (وابسته پسین

.) گیهان خدیو: ترکیب اضافی مقلوب (. خدای جهان

بریده: ونیدی

: قلمرو ادبی

دل از ترس بریدن: کنایه از نترسیدن

دیو: استعاره از ضحاک

دیو و خدیو: جناس ناهمسان اختلافی

واج آرایی د

دیو و خدیو: قافیه

مفهوم: نترسیدن حامیان ظلم از خدا

قلمرو فکری: فریاد زده ای حامیان ضحاک دیو صفت که از خدای جهان نمی ترسید

?????

<https://t.me/adabiyatjame11>

بیت 25_ همه سوی دوزخ نهادید روی

سپردید دل ها به گفتار اوی

: قلمرو زبانی

بیت دو جمله

همه: ضمیر مبهم /نهاد

دوزخ: متمم

سوی حرف اضافه

روی نهادید: فعل

سپردید: ماضی ساده/نهاد ضمیر محذوف. همه

/ دل ها گروه اسمی/هسته: دل. مفعول /ها وابسته پسین

:گفتار اوی: گروه متممی

.گفتار اوی: گروه اسمی

گفتار هسته /وندی/اوی. (او)مضاف الیه. وابسته پسین

قلمرو ادبی: دل سپردن کنایه از پذیرفتن

قبول کردن

روی. اوی: جناس ناقص اختلافی. وقافیه

واج آرایی د. ، ی

همه ی شما به سوی جهنم رفته اید زیرا

سخنان او را قبول کرده اید

مفهوم: همراهی و تایید ظالم باعث بد سرانجامی است

به کوشش بانو زهرا غریب زاده و جمعی از دبیران ادبیات ایران

کانال جامع ادبیات یازدهم

↓□↓□↓□↓□↓□↓□

@adabiyatjame11

نباشم بدین محضر اندر گوا_26

نه هرگز براندیشم از پادشاه

نباشم: مضارع اخباری

نمی باشم: نیستم (اسنادی)

نهاد ضمیر محذوف من /مرجع کاوه

این محضر اندر :گروه متممی /ویژگی تاریخی دو حرف اضافه برای یک متمم

این محضر ترکیب وصفی /گروه اسمی. این وابسته پیشین /محضر هسته

اندر /دستور تاریخی

گوا: مسند

هرگز قید

براندیشم: فعل . نهاد ضمیر محذوف من

از پادشاه. متمم فعل

:قلمروادبی

گوا و پادشاه: قافیه

اندیشیدن: کنایه از ترسیدن

واج آرایی در: ش/أ

قلمرو فکری: من این محضر را قبول ندارم و هرگز از پادشاه نمیتروسم

خروشید و برجست لرزان زجای_27

بدرید و بسپرد محضر به پای

: قلمرو زبانی

(خروشید: فریاد باخشم) ماضی ساده / نهاد محذوف ضمیر او (کاوه

واو: ربط

(برجست: بلندشد (بلند شدن سریع و با خشم

لرزان: ونندی قید/ صفت فاعلی

زجای (ازجای) جای متمم

بدرید: پاره کرد. دستور تاریخی. ماضی ساده

بسپرد: انداخت ماضی ساده دستور تاریخی

محضر: استشهاد نامه

پای: متمم

نهاد تمام افعال بیت کاوه

بیت 4 جمله

: قلمرو ادبی

جای و پای: جناس نا همسان. وقافیه

واج آرایی: ب /

بسپرد به پای: کنایه از لگدمال کردن

قلمرو فکری: کاوه در حالی که میلرزید. واز خشم فریاد میزد از جای بلند شد استشهاد نامه را پاره کرد وزیر پا انداخت

مفهوم: اوج شجاعت، خشم و اعتراض کاوه

??????

به کوشش بانو زهرا غریب زاده و جمعی از دبیران ادبیات ایران

کانال جامع ادبیات یازدهم

↓□↓□↓□↓□↓□↓□

@adabiyatjame11

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه_28

بر او انجمن گشت بازارگاه

: قلمرو زبانی

چو: حرف ربط

کاوه: نهاد

برون شد(بیرون رفت) دستور تاریخی

برون: قید

درگاه شاه: گروه متممی / درگاه شاه گروه اسمی / ترکیب. اضافی / درگاه: هسته

(شاه: وابسته پسین(مضاف الیه

او: متمم

انجمن گشت: جمع شدند

درگاه: وندی

بازارگاه: وندی. نهاد

انجمن: مسند

گشت: ماضی ساده. اسنادی

قلمرو فکری: وقتی کاوه از کاخ پادشاه بیرون رفت اهل بازار گرد او جمع شدند

مفهوم: شروع قیام

دو جمله

قلمرو ادبی

درگاه و بارگاه: قافیه

بازارگاه: مجاز از اهل بازار

شاه: مجاز کل به جزء

واج آرایی:

همی بر خروشید و فریاد خواند_29

جهان را سراسر سوی داد خواند

: قلمرو زبانی

جمله 3

همی بر خروشید: ماضی. استمراری دستور تاریخی

واو:ربط

(فریاد خواند):(فریاد زد

/جهان:مفعول

سوی :حرف اضافه

داد:متمم

سراسر:قید/وندی مرکب

خواند:فرا خواند/ دعوت کرد

نهاد تمام. افعال ضمیر محذوف است که مرجع کاوه است

:قلمرو ادبی

خواند و خواند:جناس تام

واج آرایی س //

جهان :مجاز از مردم جهان

داد:ایهام 1_عدالت 2_ فریاد

قلمرو فکری:میخروشید و فریاد میزد و مردم جهان را به عدالت (خواهی)دعوت میکرد

مفهوم:دعوت به مبارزه برای عدالت خواهی

از آن چرم کاهنگران پشت پای_30

بیوشند هنگام زخم درای

: قلمرو زبانی

آن چرم. گروه متممی /آن چرم :ترکیب وصفی/گروه اسمی :هسته چرم /آن وابسته پیشین صفت اشاره

که: حرف ربط

آهنگران: وندی (گر، ان) نهاد

(پشت پای: (روی پا): ترکیب اضافی/پشت: هسته/پای: وابسته پسین (مضاف الیه

بپوشند: مضارع اخباری

(هنگام زخم درای: گروه اسمی / ترکیب اضافی / قید/هنگام: هسته/زخم درای: هر دو وابسته پسین (مضاف الیه

زخم درای (بفتح د

زخم: ضربه

درای: پتک

واج آرایی: ا

درای و پای: قافیه

بیت یک جمله

قلمرو ادبی: آهنگران ، درای، زخم. مراعات نظیر

قلمرو فکری: از آن چرمی که آهنگران هنگام ضربه زدن با پتک روی پای خود میبندند

(بیت موقوف المعانی است)

?????

به کوشش بانو زهرا غریب زاده و جمعی از دبیران ادبیات ایران

کانال جامع ادبیات یازدهم

↓□↓□↓□↓□↓□↓□

@adabiyatjame11

[کانال جامع ادبیات یازدهم, 21.08.17 14:33]

همان کاوه آن برسر نیزه کرد_31

همان گه ز بازار برخاست گرد

: قلمرو زبانی

دو جمله

همان: قید

کاوه: نهاد

سرنیزه: متمم/ترکیب اضافی./ گروه اسمی / سر: هسته / نیزه: وابسته پسین. مضاف الیه

کرد: ماضی ساده /نهاد دکاوه

همان گه (همان گاه) قید

بازار: متمم

برخاست: ماضی ساده

گرد: نهاد برخاست

مرجع آن: پیش بند

(آن : مفعول) چرم

قلمرو ادبی: کرد و گرد: جناس./ قافیه

بر و سر: جناس

همان: تکرار

واج آرایی:

قلمرو فکری: کاوه همان (چرم) را بر سرنیزه گذاشت و در همان زمان بازار شورش و قیام کرد

خروشان همی رفت نیزه به دست_32

که ای نامداران یزدان پرست

: قلمرو زبانی

(جمله با احتساب فعل محذوف گفت 3

خروشان: وندی / قید

همی رفت: ماضی استمراری / نهاد: کاوه

نیزه به دست: قید/ وندی مرکب

که: حرف ربط

نامداران یزدان پرست: منادا/ گروه اسمی / ترکیب وصفی

(نامدار: هسته. / وندی مرکب / ان: وابسته پسین/ یزدان پرست: وابسته پسین (صفت

(یزدان پرست: صفت مرکب مرخم (مقلوب

: قلمرو ادبی

نیزه به دست و یزدان پرست: قافیه

واج آرایی: /د

قلمرو فکری: در حالی که میخروشید و نیزه بدست بود میرفت و (میگفت) ای بزرگان خدا پرست

موقوف المعانی

کسی کاو هوای فریدون کند_33

دل از بند ضحاک بیرون کند

: قلمرو زبانی

کسی: ونندی نهاد

کاو: که او/ که: حرف ربط

(هوای فریدون: ترکیب اضافی / گروه اسمی / هوا: هسته / فریدون: وابسته پسین) مصاف الیه

(هوای فریدون کند: (حمایت کند

دل: مفعول

بند ضحاک: گروه متممی / بند ضحاک: گروه اسمی / بند: هسته / ضحاک: وابسته پسین: مضاف الیه

بیت 2 جمله

: قلمرو ادبی

فریدون بیرون: قافیه

کند: ردیف / مضارع اخباری

.سراز بند ضحاک بیرون کردن: کنایه از رهایی

هوای کسی را کردن: کنایه از حمایت و خواهان کسی بودن

فریدون و ضحاک: تضاد نمادین و مراعات نظیر

بند: مجاز از اسارت دل

قلمرو فکری: هر کس از فریدون حمایت و طرفداری کند دلش از اسارت ضحاک آزاد می شود

مفهوم: حمایت از حق سبب رستگاری است

به کوشش بانو زهرا غریب زاده و جمعی از دبیران ادبیات ایران

کانال جامع ادبیات یازدهم

↓□↓□↓□↓□↓□↓□

@adabiyatjame11

بپوید کاین مهتر آهرمن است_34

جهان آفرین را به دل دشمن لست

قلمرو زبانی:

بیت: 3 جمله

بپوید: (حرکت کنید 'قیام کنید) امر. دستور تاریخی

نهاد. ضمیر محذوف. شما

کای (که این) که : خگحرف ربط

این مهتر : نهاد/ ترکیب وصفی / گروه اسمی این: ابسته پیشین / مهتر: هسته

(مهتر: ضحاک صفت جانشین اسم) اسم

أهرمن (اهریمن ، شیطان) مسند

(دل : متمم (دردل

را: فک

دشمن جهان آفرین: مسند

(دشمن جهان آفرین : گروه اسمی. / دشمن: هسته / جهان آفرین: صفت فاعلی مرکب مرخم (مقلوب

قلمرو ادبی:

دشمن و آهرمن: قافیه

مهتر آهرمن است: تشبیه فشرده

واج آرایی: ن/آ

قلمرو فکری: قیام کنید که این شیطان (ضحاک) در دل (باطن) دشمن خدای آفریننده جهان است

: مفهوم

شیطان بودن و دشمنی باطنی ضحاک با خداوند

همی رفت پیش اندرون مرد گرد_35

جهانی براو انجمن شد نه خرد

: قلمرو زبانی

(همی رفت : ماضی نهاد ضمیر محذوف او (کاوه

استمراری. دستور تاریخی

پیش اندرون: قید حالت. دستور تاریخی

مرد گرد: ترکیب وصفی: گروه اسمی: مرد: هسته / گرد: وابسته

پسین صفت

جهانی: نهاد

او: متمم

انجمن شد: جمع شد. ماضی ساده

(نه خرد: معطوف به. جهان (نهاد)

(مرد گرد: گروه اسمی / ترکیب وصفی. مرد: هسته / گرد وابسته پسین) صفت

مرد گرد: کاوه

قلمرو ادبی:

واج آرایبی: ن / اد

کجا ورا: قافیه

است: ردیف

جهان: مجاز: اغراق

قلمرو فکری: کاوه مانند پهلونی پیشا پیش (جلوی) میرفت

عده زیادی دور او جمع شدند نه تعداد کمی

بیت 3 جمله

بدانست خود کافریدون کجاست_36

سر اندر کشید وهمی رفت راست

: قلمرو زبانی

بیت 4 جمله

بدانست: دانست: ماضی ساده دستور تاریخی جمله هسته

که: حرف ربط

فریدون کجاست: جمله وابسته تاویل میشود. مفعول برای جمله هسته

سر اندر کشید: سرش را پایین انداخت

(خود:نهاد (مرجع کاوه

دستور تاریخی. ماضی ساده

واو: ربط

همی رفت: میرفت: ماضی استمراری

راست: (مستقیم) قید

قلمرو ادبی: سر اندر کشید: کنایه بی درنگ و تعلل رفتن / سرش را پایین انداخت و رفت

واج آرایبی: س/ر

قلمرو فکری: کاوه جایگاه فریدون را میدانست سرش را پایین انداخت و مستقیم به آنجا رفت

نهاد افعال کاوه

??????

به کوشش بانو زهرا غریب زاده و جمعی از دبیران ادبیات ایران

کانال جامع ادبیات یازدهم

↓□↓□↓□↓□↓□↓□

@adabiyatjame11

[کانال جامع ادبیات یازدهم, 23.08.17] 00:17

بیت 37_ پیامد به درگاه سالار نو

بدیدندش آن جا و برخاست غو

سالار نو (فریدون) نهاد

سالارنو: ترکیب وصفی: سالار: هسته: نو وابسته پسین صفت

درگاه: وندی متمم

بیامد: ماضی ساده. دستور تاریخی

بدیدندش: ماضی ساده. دستور تاریخی

ش: مفعول. مرجع کاوه

واو: ربط

برخاست: ماضی ساده. /غو; (فریاد خروش) نهاد

بیت 3 جمله

: قلمرو ادبی

غو ونو: قافیه/جناس نا همسان

واج آرایبی /اب

: قلمرو فکری

سالار جدید(فریدون) به کاخ آمد وقتی اورا(کاوه و یارانش را) دیدند فریاد و خروش برخاست

ورود فریدون به کاخ ضحاک

فریدون چو گیتی بر آن گونه دید_38

جهان پیش ضحاک وارونه دید

: قلمرو زبانی

بیت 2 جمله

فریدون: نهاد

چو: حرف ربط

گیتی: مفعول

آن گونه: متمم(قید)/آن گونه: گروه اسمی:/ آن وابسته پیشین /ترکیب وصفی

گونه: وندی

دید: ماضی ساده

جهان: مفعول

وارونه: مسند

دید: ماضی ساده

قلمرو ادبی

وارونه و گونه: قافیه و جناس ناهمسان

ضحاک و فریدون: مراعات نظیر

تکرار: دید

وارونه دید: کنایه از بر روال طبیعی نبودن /خراب بودن اوضاع

قلمرو فکری: فریدون. وقتی جهان را به آن شکل دید و دنیا را در تفکر ضحاک برعکس (وارونه) دید

بانو غریب زاده و جمعی از گروه دبیران ادبیات ایران

@adabiyatjame11

[کانال جامع ادبیات یازدهم, 23.08.17 00:23]

همی رفت منزل به منزل چو باد_39

سری پرزکینه دلی پر داد

: قلمرو زبانی

.بیت یک جمله

/همی رفت:ماضی استمراری/ دستور تاریخی. نهاد فریدون

منزل به منزل:قید /وندی مرکب

چو:حرف اضافه. ادات تشبیه

/سری:گروه اسمی:سر: هسته/نکره. وابسته پسین

پر زکینه:صفت سر

/دلی: گروه اسمی:دل:هسته/ی نکره وابسته پسین

پرزاد:صفت دل

:قلمرو ادبی

باد و داد:جناس ناهمسان/قافیه

سرودل:مراعات نظیر

منزل:تکرار

سر:مجاز از فکر و اندیشه

مصراع اول:اغراق /کنایه /تشبیه

چوباد:کنایه از سرعت

واج آرایی:د

قلمرو فکری:فریدون جایگاه به جایگاه.(شهر به شهر) بسرعت می رفت درحالی که فکر و اندیشه ای پراز دشمنی

ودلی پراز عدالت خواهی داشت

مفهوم: نبرد برای عدالت

به شهر اندرون هر که برنا بدند: 40

چو پیران که در جنگ دانا بدند

به شهر اندرون: شهر متمم / دستور تاریخی آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم

هر که: (هر کسی) / نهاد

برنا: مسند

بدند: بودند. ماضی ساده

چو: حرف ربط

پیران: نهاد / وندی. / صفت جانشین اسم پیران: گروه اسمی: پیر: هسته / وابسته

که: ربط

جنگ: متمم

دانا: وندی / مسند

قلمرو ادبی:

/ پیر و برنا: تضاد و تناسب

واج آرایی: د

دانا و برنا: قافیه

قلمرو فکری: در شهر هر کس چه جوان و چه پیرانی که که در جنگ ماهر بودند

مفهوم: بسیج تمام اقشار برای نبرد

موقوف المعانی: بیت دو جمله

بیت 41:سوی لشکر آفریدون شدند

زنیرنگ ضحاک بیرون شدند

: قلمرو زبانی

سوی لشکر آفریدن : گروه متمم/لشکر آفریدون : ترکیب اضافی:/ لشکر:هسته /فریدون :وابسته پسین. (مضا ف الیه)

شدند:رفتند دستور تاریخی /ماضی ساده

نیرنگ ضحاک:گروه متممی / نیرنگ ضحاک:گروه اسمی/نیرنگ :هسته

ضحاک :وابسته پسین :مضاف الیه

سوی:حرف اضافه

بیرون شدند :بیرون رفتند (نجات پیدا کردند) ماضی ساده

:قلمرو ادبی

زنیرنگ بیرون شدن:کنایه از نجات رهایی یافتن

بیرون و آفریدون:قافیه

واج آرایی :ن

قلمرو فکری :به سوی لشکر فریدون رفتند واز حيله ونیرنگ ضحاک نجات یافتند

مفهوم:پیروی از حق ونجات ورستگاری

بیت دو جمله

به کوشش بانو زهراغریب زاده وجمعی از دبیران ادبیات ایران

@adabiyatjame11

[کانال جامع ادبیات یازدهم, 23.08.17 00:26]

پس آن گاه ضحاک شد چاره جوی_42

زلشکرسوی کاخ بنهاد روی

قلمرو زیبایی:

پس: حرف ربط

آن گاه: قید

ضحاک: نهاد

شد: ماضی ساده

چاره جوی: مرکب / مسند

لشکر: متمم

سوی: حرف اضافه

کاخ: متمم

بنهاد روی: ماضی ساده. دستور تاریخی

(رفتن)

قلمرو ادبی

واج آرایی ا

/روی و چاره جوی: قافیه

روی نهادن: کنایه از رفتن

قلمرو فکری: سپس ضحاک چاره گری کرد و از لشکر به سوی کاخ رفت

بیت: دو جمله

زبالا چو پی بر زمین بر نهاد_43

بیامد فریدون به کردار باد

(قلمرو زبانی: زبالا: متمم) اسب

چو: حرف ربط

پی: پا

زمین: متمم / دستور تاریخی دو حرف اضافه برای یک متمم

نهاد: ماضی ساده. نهاد دضحاک

/ بیامد: ماضی ساده. دستور تاریخی

فریدون: نهاد

به کردار : حرف اضافه / ادات تشبیه

به کردار باد: قید

بالا: بلندی

: قلمرو ادبی

: فریدون: مشبه

باد: مشبه به

به کردار: ادات تشبیه

در مصرع دوم: تشبیه/اغراق/کنایه

به کردار باد بودن: کنایه از سرعت

نهاد و باد: قافیه

بالا و زمین: تضاد و مراعات نظیر

: قلمرو فکری

وقتی ضحاک. از بلندی به زمین پا گذاشت فریدون (بسرعت) مثل باد آمد

بیت دو جمله

بر آن گرز ی گاو سر دست برد_44

بزد بر سرش ترگ بشکست خرد

: قلمرو زبانی

آن گرز ی گاوسر: گروه متممی

گرز ی گاو سر: گروه اسمی/ ترکیب وصفی

(گرز ی هسته/ گاوسر: مرکب (ترکیب مقلوب) و وابسته پسین (صفت

دست برد: ماضی ساده

بزد: ماضی ساده دستور تاریخی

نهاد: فریدون

(سرش گروه متممی/ سر: هسته/ اش: وابسته) مضاف الیه

ترگ: کلاهخود/ مفعول

بشکست: ماضی ساده/ دستور تاریخی

خرد: قید

: قلمرو ادبی

خرد وبرد:قافیه /جناس ناهمسان

واج آرایی:ب /اگ

ترگ وگرز:مراعات نظیر

وترگ و سر:مراعات نظیر

سر و دست:مراعات نظیر

قلمرو فکری:فریدون گرز گاو سر را بدست گرفت و بر سر ضحاک زد که کلاهخودش شکست

بیت 3 جمله

????????

بانو زهرا غریب زاده و جمعی از دبیران ادبیات ایران

@adabiyatjame11

بیاورد ضحاک را چون نوند_45

به کوه دماوند کردش به بند

قلمرو زبانی:

بیاورد:ماضی ساده /نهاد فریدون

ضحاک :مفعول

(چو حرف اضافه)ادات تشبیه

نوند : اسب تندرو

(کوه دماوند :گروه متممی /کوه:هسته/دماوند:مضاف الیه (وابسته پسین

کرد :ماضی ساده

(ش:مفعول (مرجع ضحاک

بند متمم

قلمرو ادبی

نوند و بند: قافیه

مصرع اول: فریدون: مشبه/ چون ادات تشبیه/ نوند: مشبه به

واج آرایی: ن

مصرع اول: تشبیه و به کنایه

(قلمرو فکری: فریدون به سرعت ضحاک را به دماوند کوه آورد و او را اسیر کرد) زندان

مفهوم: اسارت ضحاک و برچیدن بساط ظلم

بیت 2 جمله

بیت 46

ازو نام ضحاک چون خاک شد

جهان از بد او همه پاک شد

: قلمرو زبانی

او: متمم

(نام ضحاک: نهاد/ گروه اسمی: نام: هسته/ ضحاک: وابسته پسین) مضاف الیه

چون: حرف اضافه

خاک: مسند

شد: ماضی ساده

جهان: نهاد

(بداو: گروه متممی / بد: هسته / او: وابسته پسین (مضاف الیه

پاک: مسند

/ شد: ماضی ساده

همه: قید

: قلمرو ادبی

خاک و پاک: جناس

/ مصرع اول: کنایه / تشبیه

خاک شدن: کنایه از نابودی. وبی ارزش شدن

واج آرایی: ک /

قلمرو فکری: به واسطه فریدون نام ضحاک بی ارزش و نابود و محو شد. و دنیا کاملاً از رفتار بد او پاک شد

مفهوم: پیروزی حق نابودی ظلم

بیت 2 جمله

□□□□□

پایان درس کاوه ی دادخواه

به کوشش بانو زهرا غریب زاده، استان خوزستان

. و جمعی از دبیران ادبیات ایران

@adabiyatjame11

فارسی_۱۱#

کارگاه_متن_پژوهی#

(درس_۱۲) (کاوه ی دادخواه#)

قلمرو زبانی [؟]

در متن درس هریک از واژه های زیر در چه معنایی به کار رفته است؟-۱

هنر: فضیلت، معرفت، علم / محضر: استشهاد نامه، متنی که ضحاک برای تیرئه خودش / درای: در اصل زنگ کاروان
، در اینجا پتک / منزل: مکان ، جا، خانه

در بیت زیر کلمه ی «گر» در چه معنایی به کار رفته است؟-۲

(تو شاهی وگر ازدها پیکری /بباید بدین داستان داوری) گر به معنی : یا

هر کدام از واژه های زیر مشمول کدام یک از وضعیت های چهار گانه شده اند؟-۳

.پذیرش :با همان معنای قدیم به حیات خود ادامه می دهد

.سوفار: به دلایل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی یا مذهبی از فهرست واژگان متروک شده است

رکاب: هم معنای قدیم خود را حفظ کرده و هم معنای جدید را پذیرفته

. شوخ: معنای قدیم را از دست داده ومعنای جدید را پذیرفته است

قلمرو ادبی [؟]

:برای هریک از ویژگی های شعر حماسی نمونه ای از متن درس انتخاب کنید-۱

زمینه ملّی: از آن چرم آهنگران پشت پای /پوشند هنگام زخم درای

همان کاوه آن بر سرنیزه کرد/همان گه زبازار برخاست گرد

زمینه قهرمانی: بر آن گرزه ی گاو سر دست برد /بزد بر سرش ترگ بشکست خرد

بیاورد ضحاک را چون نوند/به کوه دماوند کردش به بند

بیت پنجم درس را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید؟-۲

چنان بُد که ضحاک را روز و شب /به نام فریدون گشادی دولب

روز و شب: تضاد/لب گشودن : کنایه از چیزی را به زبان آوردن و ورد زبان بودن/واج آرایه «ا»، «ب» شب و لب

(جناس ناهمسان) ناقص اختلافی

هریک از واژه های مشخص شده مجاز از چیست؟-۳

چوکاوه برون شد زدرگاه شاه /براونجمن گشت بازارگاه

بازارگاه مجاز از مردم بازار و بازاریان

از آن چرم، کاهنگران پشت پای /پپوشندهنگام زخم درای

چرم: پیش بندآهنگران

دربیت زیر « درفش کاویان » در کدام مفهوم نمادین به کار رفته است ؟-۴

تویک ساعت چو فریدون افریدون به میدان باش ، تازان پس /به هر جانب که روی آری درفش کاویان بینی

درفش کاویان نماد پیروزی است

قلمرو فکری □ *

معنی و مفهوم بیت بیست و هفتم را به نثر روان بنویسید؟ کاهه فریاد کشید و درحالی که از شدت خشم می -۱

لرزید از جای خود برخاست و استشهاد نامه را پاره کرد و زیر پا انداخت

مارانی را که بر دوش ضحاک رویدند ، مظهر چه خصلتهایی می توان دانست؟ خواهی اهریمنی و بیداد و منش -۲

خبیث

انگیزه ی فریدون در قیام علیه ضحاک چه بوده است؟ نجات مردم ایران از ظلم و ستم ضحاک و خونخواهی -۳
پدرش که به دست ضحاک کشته شده بود

با توجه به متن درس «پایمردان دیو» چه کسانی بودند/شخصیت آن ها را تحلیل کنید؟-۴

ماموران حکومتی و دستیاران ضحاک بودند. افرادی ترسو که نمی توانستند بر علیه ظلم ضحاک حرفی بزنند و او را در انجام ظلم یاری می کردند و از خدا نمی ترسیدند.

????????

به کوشش: فرحناز حسینی، استان البرز، کرج (۹۶/۵/۳۱)

کانال جامع ادبیات یازدهم

↓□↓□↓□↓□↓□↓□

@adabiyatjame11

کانال ادبیات ایران (کانال جامع ادبیات یازدهم)